

در جنگ داخلی آماده سینمود ، کمندی مبتدلی نیز بمعرض نمایش گذاشته شد که در آن آمریکا میخواست باصطلاح نقش میانجیگری را در اختلاف بین گویندگان و حزب کمونیست بازی کند ؛ این صحنه سازی کوششی بود برای تضعیف اراده حزب کمونیست چین و اغفال خلق چین تا بتوان سراسر چین را بدون جنگ تحت نظارت در آورد . ولی مذاکرات صلح بی نتیجه ماند ، اغفال بناکامی انجامید ، و جنگ آغاز گردید . لیبرالها و " اندیویدوالیستهای دموکرات " ! شما که هنوز در باره آمریکا دستخوش پندارهای باطل بوده و به ضعف حافظه گرفتارید ، این گفته های آچسن را بی زحمت بخوانید :

هنگامی که صلح تحقق یابد ، برای آمریکا سه امکان در چین وجود دارد : ۱ - بارویند خویش بسته و بیرون روند ؛ ۲ - بمداخله نظامی وسیع دست زده و ناسیونالیستها را در انهدام کمونیستها پشتیبانی کنند ؛ ۳ - ضمن کمک به ناسیونالیستها تا سلطه خویش را بر بخش حتی الامکان وسیعی از خاک چین برقرار ساخته ، از طریق سازش دادن طرفین از وقوع يك جنگ داخلی جلوگیری نمایند .

در باره اینکه چرا آمریکا امکان اول را مورد استفاده قرار نداد ، آچسن میگوید :

معنی امکان اول که بنظر من افکار عمومی آمریکا در آن زمان نیز با آن توافق داشته ، این بود که آمریکا مسئولیت جهانی خود و سیاست سنتی دوستی با چین را ، قبل از اینکه بمجاهدتهای قطعی برای کمک بوی بعمل آورد ، ترك گوید . بنا بر این جریان امر چنین است : " مسئولیت جهانی " آمریکا و

”سیاست سنتی دوستی با چین“ چیزی جز مداخله علیه چین نیست . مداخله ، بعنوان تقبل مسئولیت جهانی ، نام دوستی با چین بخود گرفته است ؛ و لیکن عدم مداخله ، بهیچوجه قابل تصور نیست . در اینجا آچسن افکار عمومی آمریکا را جریحه دار میکند ، زیرا آنچه او بنام ”افکار عمومی“ از آن صحبت میکند ”افکار عمومی“ وال استریت است نه افکار عمومی خلق آمریکا .

چرا ممالک متحده آمریکا از امکان دوم استفاده نکرد ؟ آچسن چنین پاسخ میدهد :

امکان دوم ، گرچه از نظر تئوریک و با توجه بسابقه جلب کننده بنظر میرسد ، معدلك بکلی غیر قابل اجرا است . در دوران ده ساله قبل از جنگ ناسیونالیستها نتوانستند کمونیستها را سنبدم سازند . آنها بعد از جنگ همانطوریکه نشان داده شد ، ضعیف گردیده ، روحیه و وجهه خود را باخته بودند . در اثر رفتار ماسورین نظامی و غیر نظامی خود آنها پشتیبانی افکار عمومی و اعتبار خود را در مناطق استرداد از ژاپنیها سریعاً از دست داده بودند . کمونیستها ، برعکس قویتر از همیشه بودند ، تقریباً تمام چین شمالی تحت نظارت آنها قرار داشت . با توجه بناتوانی قوای نظامی ناسیونالیستها ، همچنانکه بعداً نیز بنحو تأسف آوری ثابت گردید ، کمونیستها احتمالاً میبایست فقط بزور سر نیزه آمریکائیها رانده شوند . کاملاً روشن است که خلق آمریکا يك چنین درگیری عظیم ارتش ما را نه در ۱۹۴۵ و نه بعد از آن تأیید نمینمود . از این رو برای ما فقط اسکان سوم باقی میماند

چه ایده عالی است ! آمریکا پول و اسلحه میدهد و چانکایشك سرباز

فراهم میکنند که برای آمریکا بچنگد و خلق چین را بکشتار رساند ،
 "کمونیستها را منهدم" نماید و چین را به مستعمره آمریکا مبدل سازد ،
 تا ممالک متحده آمریکا به وظایف "مسئولیت جهانی" خود و "سیاست
 سنتی دوستی با چین" فائق آید .

با اینکه گومیندان فاسد و ناتوان گردیده "روحیه و وجهه خود را
 باخته" بود ، معذک ممالک متحده آمریکا او را با پول و اسلحه مجهز
 ساخته و بچنگ وادار نمود . مداخله مستقیم نظامی "از نظر تئوریک"
 امکان پذیر بنظر میرسد . زمامداران آمریکا "با توجه بسابقه" نیز چنین
 تصور میکنند . یک مداخله مستقیم نظامی نیز در واقع جاذب و "جلب
 کننده" بود . ولی این کار عملاً غیر قابل اجرا بود ، زیرا "کاسل" روشن
 است که خلق آمریکا ... چنین کاری را تأیید نمیکرد . مسئله این نیست
 که گروه امپریالیستی ترومن - مارشال - آپسن به چنین کاری مایل
 نبود - آنها شدیداً طالب آن بودند - ولیکن وضع در چین ، در آمریکا و
 در تمام جهان (که آپسن آنرا ندیده گرفته است) اجازه آنرا نمیداد ؛
 از اینرو آنها مجبور بودند سیاست مورد تمایل خود را رها نموده و
 بامکان سوم متوسل گردند .

شما ، چینی هائی که خیال میکنید "میتوان بدون کمک بین المللی
 پیروز گردید" گوش فرا دهید ! آپسن بشما درس میدهد . او معلم خوبی
 است ، و برای اینکار حقوقی مطالبه نمیکند و تمام حقایق را با صداقت کاسل
 و بطور خستگی ناپذیر بشما میگوید . ممالک متحده آمریکا از اعزام نیروی
 زیاد برای حمله به چین خودداری نمود نه باین دلیل که دولت آمریکا
 بدان مایل نبود ، بلکه به این دلیل که دلایلی برای تأمل وجود داشت .
 دلیل اول : خلق چین ممکن بود مقاومت کند و دولت آمریکا میترسید

در وضع اضطراب آمیزی گرفتار گردیده و نتواند از آن خارج شود . دلیل دوم : خلق آمریکا ممکن بود مخالفت کند ، لذا دولت آمریکا جرأت نمیکرد فرمان تجهیز عمومی را صادر نماید . دلیل سوم : خلقهای اتحاد شوروی ، اروپا و سایر کشورهای جهان ممکن بود علیه چنین کاری موضع گیرند و دولت آمریکا مورد نفرت عمومی واقع شود . صداقت دلپذیر آچسن حدود خود را میشناسد ، و او حاضر نیست دلیل سوم را یادآوری کند . دلیل آن این است که او میترسد در قبال اتحاد شوروی پرستیژ خود را از دست بدهد ، بیم آن را دارد که نقشه بارشال (۵) در اروپا که با وجود دعاوی مخالف هم اکنون نیز شکست خورده است ، بطور اسفناکی کاملاً فرو ریزد .

شما ، چینی‌هایی که لیبرالها یا دموکراتهای اندیویدوالیست کوتاه‌بین و درهم اندیش هستید ، خوب گوش دهید ! آچسن بشما درس میدهد . او برای شما آموزگار خوبی است . او تمام بشردوستی ، عدالت و تقوای آمریکائی را که اینهمه مورد ستایش شما بود با یک حرکت دست بدور افکند . آیا چنین نیست ؟ آیا شما میتوانید در کتاب سفید یا نامه آچسن کوچکترین اثری از بشردوستی ، عدالت و تقوی پیدا کنید ؟ درست است که آمریکا دانش و تکنیک دارد . ولی متأسفانه آنها در دست سرمایه‌داران قرار دارند نه در اختیار خلق ، و در داخل برای استثمار خلق و فشار بر وی بکار میروند ، و در خارج برای تجاوز و کشتار خلق‌ها . در آمریکا نیز "دموکراسی" وجود دارد ، ولی متأسفانه این دموکراسی نام دیگر دیکتاتوری خود بورژوازی است . ممالک متعده آمریکا پول فراوان دارد ، ولی متأسفانه او حاضر است فقط بدارودسته ارتجاعی چانکاپشک که تا سبز استخوان پوسیده است ، بدهد . گفته

میشود که آمریکائیه‌ها آماده‌اند اکنون و در آینده بستون پنجم خود در چین پول بدهند ، ولی حاضر نیستند به لیبرالها و یا اندیویدوالیستهای دموکرات ساده که خیلی در کتاب فرو رفته‌اند و قدر این بذل و بخششها را نمیدادند ، کمک کنند ، بدیهی است که آبادگی آنها برای کمک بکمونیستها از این خیلی کمتر است . آنها میگویند : میشود بشما پول داد ولی بیک شرط . این شرط کدام است ؟ پیروی از ممالک متحده آمریکا . آمریکائیه‌ها در پی بین ، تیانزین ، شانگهای مقداری آرد پاشیدند تا به بینند چه کسی برای جمع‌آوری آن خم میشود . آنها نظیر آقای جیان محترم ، قلاب ماهیگیری را در آب افکندند تا به بینند کدام ماهی خود را گرفتار خواهد کرد . ولی هرکسی این طعمه را که بشکل تحقیر آمیزی توزیع میشود فرو برد ، دلدرد خواهد گرفت (۶) .

ما چینی‌ها مناعت طبع داریم . بسیاری از لیبرالها و یا اندیویدوالیستهای دموکرات سابق علیه امپریالیستهای آمریکا و سگ‌های زنجیری آنها ، یعنی مرتجعین گومیندان ، پپاخاستند . وین ای دوه تمام قدرخواست ، سشت بر میز کوبید ، خود را با هفت تیر گومیندان مواجه ساخت و مرگ را بر اسارت و تسلیم ترجیح داد (۷) . جوزی چینگ که سخت بیمار بود ، حاضر شد از گرمسنگی بمیرد و ” کمک خواربار “ آمریکا را نپذیرد (۸) . حان یو در زمان سلسله تان تصنیفی در « مدح بوه ای » (۹) ساخت . در این تصنیف او مردی را که دارای نظریات ” اندیویدوالیست دموکراتیک “ فراوانی بود ، میستاید که از وظایف خود در قبال خلق و میهن شانه خالی کرد ، پست خود ترك نمود و علیه جنگ آزادیبخش توده‌ای که از طرف پادشاه وقت بنام ” او “ انجام میگرفت قیام نمود . حان یو بی‌جهت از بوه ای تمجید کرده . ما باید سرودهای تمجید از وین ای دوه و

جو زی چینگ بسرائیم که قهرمانی ملت ما را مجسم میکنند .
 چه اهمیتی دارد اگر ما با مشکلاتی مواجه شویم ! باشد که آنها
 ما را محاصره کنند ! باشد که این محاصره هشت یا ده سال دوام یابد !
 تا آنوقت چین تمام مسائل خود را حل خواهد کرد . آیا چینی ها که
 از مرگ نمپهراسند در مقابل مشکلات خواهند لرزید ؟ لائوزی میگوید :
 ”وقتیکه انسانهایی از مرگ واهمه ندارند ، چرا باید آنها را با آن
 تهدید کرد ؟“ (۱۰) اسپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیری وی یعنی
 مرتجعین دارودسته چانکاپشک ، نه تنها ما را ”بمرگ تهدید کرده اند“
 بلکه آنها عده زیادی از ما را نیز واقعاً بقتل رسانده اند . آنها نه تنها
 انسانهایی نظیر وین ای دوه را کشته اند ، بلکه در ظرف سه سال اخیر
 میلیونها چینی را با کارابین ، مسلسل ، خمپاره انداز ، بازوگا ، توپ
 سنگین ، تانک ، هواپیما و بمب های آمریکائی بقتل رسانیده اند . این
 وضع اکنون پایان میرسد ؛ آنها با شکست روبرو هستند . حالا دیگر
 آنها نیستند که به ما حمله میکنند ، بلکه ما هستیم که بر آنان یورش
 میبریم . بزودی کار آنها بانجام خواهد رسید . درست است که پاره ای
 مسائل ، نظیر محاصره ، بیکاری ، فحطی ، انفلاسیون و افزایش قیمتها
 مشکلاتی برای ما ایجاد میکنند ، و لیکن ما حالا راحت تر از سه سال
 پیش میتوانیم نفس بکشیم . ما که در سه سال اخیر از پوته آزمایش های
 سخت سر بلند بیرون آمده ایم ، چرا حالا نمیتوانیم مشکلات کوچک کنونی
 را بر طرف سازیم ؟ چرا ما نمیتوانیم بدون آمریکا زندگی کنیم ؟
 وقتیکه ارتش آزادیبخش توده ای از رودخانه یان تسه گذشت ،
 دولت استعماری آمریکا در نانکن دستپاچه پا بفرار گذاشت . اما جناب
 سفیر آن ، استوارت ، باقی ماند ، با چشمان باز در کمین نشست و اسیدوار

بود که بتواند بساط خود را زیر تابلوی دیگری گسترده و منافع تازه‌ای به جیب زند. ولی او چه دید؟ او نه تنها دید که ستونهای ارتش آزادیبخش توده‌ای پشت سرهم پیش میروند و توده کارگران، دهقانان و دانشجویان قیام میکنند، بلکه او چیز دیگری هم دید - لیبرالهای چین و یا اندیوید و آلیستهای دموکرات آن را دید که دسته دسته بیرون آمده و باتفاق کارگران، دهقانان، سربازان و دانشجویان شعار میخواندند و از انقلاب صحبت میکردند. بطور خلاصه، او را باقی گذاشتند و "او و سایه‌اش تنها ماندند، و همدیگر را تسلی میدادند" (۱۱). او دیگر کاری نداشت، ناچار کیف خود را زیر بغل زده و براه افتاد.

هنوز در چین باز هم عده‌ای از روشنفکران و افراد دیگری هستند که افکار ناروشن دارند و در باره آمریکا به پندارهای باطلی دچارند. از اینرو ما باید آنها را قانع کنیم، بطرف خود جلب نمائیم، آنان را تربیت کرده و با آنها متحد شویم، تا اینکه آنان به سمت خلق بیایند و در دام امپریالیستها نیفتند. و لیکن امپریالیسم آمریکا نزد خلق چین بکلی ورشکست شده است و کتاب سفید اقرار باین ورشکستگی است. تمام افراد مترقی باید از کتاب سفید برای روشن کردن خلق چین بنحو احسن استفاده نمایند.

لیتون استوارت ما را ترك کرد و کتاب سفید منتشر گردید. بسیار خوب! بسیار خوب! هر دو حادثه شایسته آنند که بخاطر آنها جشن بر پا شود.

یادداشتها

۱ - جون لیتون استوارت متولد ۱۸۷۶ در چین، همیشه یکی از عمال

وفادار نفوذ فرهنگی آمریکا در چین بود . از ۱۹۰۵ وی فعالیت خود را بعنوان مسیونر آمریکا در چین شروع نمود و در ۱۹۱۹ ریاست دانشگاه یین جین که آمریکا در پکن تأسیس کرده بود عهده‌دار گردید . در ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۶ به سفارت آمریکا در چین منصوب شد . در جنگ داخلی ضد توده‌ای ، او فعالانه از مرتجعین گومیندان پشتیبانی نمود و به توطئه‌های سیاسی متعددی علیه خلق چین دست زد . در دوم اوت ۱۹۴۹ لیتون استوارت بناچار چین را بی سر و صدا ترک کرد ، زیرا که تمام مساعی امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از پیروزی انقلاب خلق چین با شکست مواجه شده بود .

۲ - بعد از تسلیم ژاپن در ۱۹۴۵ ، ایالات متحده آمریکا ، بمنظور تجاوز علیه خاک چین و نقض حاکمیت او و همچنین برای مداخله در امور داخلی چین ، ارتش خود را وارد چین نموده و در بی پین ، شانگهای ، نانکن ، تیانزین ، تان شان ، کای پین ، چینگ هوان دائو ، جین‌های ، چینگ دائو و نقاط دیگر مستقر ساخت . بعلاوه قوای آمریکا بکرات به مناطق آزاد شده چین تجاوز نمودند . در ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۶ واحدهای آمریکائی در تیانزین باتفاق واحدهای راهزن چانکایشک شهر آن پین را در شهرستان سیان هه ، واقع در استان حه به ، مورد حمله قرار دادند ، این همان حادثه آن پین است که در متن بدان اشاره شده است . در اول مارس ۱۹۴۷ واحدهای ارتش آمریکا در مواضع ارتش آزادیبخش توده‌ای در حه سی بائو ، بین چان جوان و جیو تای واقع در چین شمال شرقی ، با کشف نظامی پرداختند . این همان حادثه جیوتای است . در ۱۶ ژوئن ۱۹۴۶ واحدهای آمریکائی از تان شان واقع در استان حه به ، سون جیان پین و نقاط دیگر را مورد حمله قرار دادند ؛ در ژوئیه همان سال علیه دهات سان هه جوان زی در شهرستان لوان سیان و سی هه نان در شهرستان چان لی که هر دو در نزدیکی تان شان قرار دارند ، به حمله پرداختند ؛ این همان حادثه تان شان است . از میان حملات متعددی که علیه شبه جزیره مشرق شان دون انجام گرفت معروفترین آنها دو تائی زیرین است : یکی حمله‌ایکه در ۲۸ اوت ۱۹۴۷ بوسیله هواپیماها و کشتیهای جنگی آمریکا علیه لان فوان کو و سیائو لی دائو ، واقع در شهرستان مائو پین انجام گرفت ، دیگری حمله‌ای که در ۲۵ دسامبر ۱۹۴۷ علیه قصبه وان لین تائو واقع در شمال شهرستان جی موه ، از طرف واحدهای آمریکائی با همکاری واحدهای راهزن چانکایشک بوقوع پیوست . هر جا که واحدهای آمریکائی متجاوزانه وارد مناطق آزاد شده میگردیدند ،

ارتش آزادیبخش توده‌ای ویا نیروهای مسلح توده‌ای محل اقدامات جدی برای دفاع اتخاذ مینمودند .

۳ - کلونی چنولت مستشار آمریکائی در نیروی هوائی گومیندان بود . بعد از تسلیم ژاپن ، چنولت با بخشی از چهاردهمین ناوگان هوائی آمریکا ، يك واحد حمل و نقل هوائی تشکیل داد تا در جنگ داخلی به چانکایشک کمک کند . این واحد حمل و نقل در پروازهای جنایتکارانه اکتشافی و بمباران مناطق آزادشده مستقیماً شرکت نمود .

۴ - مراجعه شود به « اظهاریه سخنگوی ستاد کل ارتش آزادیبخش توده‌ای چین در باره اعمال متعدیانه کشتی‌های جنگی انگلستان » ، یادداشت ۴ ، جلد حاضر .

۵ - در پنجم ژوئن ۱۹۴۷ ژرژ مارشال ، وزیر خارجه آمریکا ، نطقی در باره نقشه باصطلاح « کمک » آمریکا برای احیاء اروپا ، در دانشگاه هاروارد ایراد نمود . « برنامه تجدید ساختمان اروپا » که بعداً از طرف دولت آمریکا بر اساس این سخنرانی تنظیم گردید ، بنام « نقشه مارشال » شهرت یافت .

۶ - جیان تائی گون در دوران سلسله جو زندگی میکرد . نقل میکنند که وی روزی کنار رودخانه وی شوی میخواست صید کند ، و در حالیکه ابزار صید را بدون قلاب و طعمه ، روی سه پا بر سطح آب قرار داده بود ، میگفت : « هر ماهی که قصد صید شدن دارد ، بگیرد . » (نقل از : « حکایاتی در باره اردوکنشی " او " علیه سلسله بین ») . « طعمه‌ایکه بشکل تحقیرآمیز توزیع میشود » منظور صدقه‌ایست که بشکل توهین‌آور داده میشود . اشاره است به قصه‌ای از « کتاب عرف و عادات » « لی جی » درباره مردی از اهالی چی که حاضر شد بمیرد و خفت صدقه را نپذیرد .

۷ - وین ای دوه (۱۸۹۹ - ۱۹۴۶) شاعر ، دانشمند و استاد معروف چینی . از سال ۱۹۴۳ بر اثر کینه شدید علیه ارتجاع و فساد حکومت چانکایشک ، فعالانه در مبارزه برای دموکراسی شرکت نمود . بعد از جنگ مقاومت ، بشدت علیه توطئه گومیندان و امپریالیسم آمریکا که هدف آن تدارک جنگ داخلی علیه خلق چین بود برخاست . در ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۶ از طرف راهزنان گومیندان در کون مین ترور شد .

۸ - جو زی چینگ (۱۸۹۸ - ۱۹۴۸) ادیب معاصر و استاد دانشگاه چینی . بعد از جنگ مقاومت ، فعالانه از نهضت دانشجویی علیه رژیم چانکایشک

پشتیبانی میکرد . در ژوئن ۱۹۴۸ اعلامیه مربوط به اعتراض علیه احیاء میلیتاریسم ژاپن و استنکاف از قبول آرد "کمکی" آمریکا امضا نمود . در آن زمان او در نهایت فقر زندگی میکرد . در ۱۲ اوت ۱۹۴۸ او در پکن در فقر و بیماری جان سپرد ، ولیکن در بستر مرگ نیز به خانواده خود توصیه نمود از خرید جیره آرد آمریکائی که بوسیله دولت گومیندان توزیع میگردد ، خودداری نماید .

۹ - حان یو (۷۶۸ - ۸۲۴) نویسنده معروف دوران سلسله تان بود . « مدح بوه ای » یکی از قطعات نثر او است . بوه ای که در اواخر سلسله بین زندگی میکرد ، مخالف اردوکشی "او" ، سلطان جو ، علیه دربار بین بود . بعد از شکست خانواده بین ، وی به کوههای شو یان پناه برد و مرگ از گرسنگی را به خوردن نان جو ترجیح داد .

۱۰ - نقل از « لائوزی » ، فصل ۷۴ .

۱۱ - نقل از لی می « عریضه به قیصر » .

چرا باید کتاب سفید را مورد بحث قرار داد

(۲۸ اوت ۱۹۴۹)

ما کتاب سفید آمریکا و نامه آچسن را در سه مقاله مورد انتقاد قرار دادیم (« اعتراف بناتوانی » (۱) ، « پندارهای واهی خود را بدور افکنید و برای مبارزه آماده باشید » و « سفر بخیر ، لیتون استوارت ! ») . انتقادات ما افکار عمومی را در سراسر کشور بخود جلب کرده و در تمام احزاب دموکراتیک و سازمانهای توده‌ای ، در مطبوعات و مؤسسات آموزشی ، و همچنین در میان شخصیت‌های دموکرات کلیه محافل ، بحث وسیعی ایجاد نموده است ؛ بیانیه‌ها ، مصاحبه‌ها ، تفسیرهای درست و سودمند بطور فراوان منتشر گردیده‌است . مجالس بحث در باره کتاب سفید جریان دارند و بحث مجموعاً هنوز در اوج تکامل است . موضوع صحبت عبارتست از روابط چین و آمریکا ، روابط چین و اتحاد شوروی ، رابطه چین با کشورهای خارج در جریان صد سال اخیر ، رابطه بین انقلاب چین و نیروهای انقلابی سراسر جهان ، مناسبات بین مرتجعین گومیندان و خلق چین ، موضع‌گیری درست احزاب دموکراتیک ، سازمانهای توده‌ای و شخصیت‌های دموکرات کلیه محافل در مبارزه علیه امپریالیسم ، موضع‌گیری درست لیبرالها و یا آنهایی که اندیویدوالیستهای دموکرات

نامیده میشوند در قبال مجموع مناسبات داخلی و خارجی کشور ، وسایل جلوگیری از تحریکات تازه امپریالیستها و غیره . تمام اینها بسیار خوب و آموزنده اند .

اکنون تمام جهان از انقلاب چین و کتاب سفید آمریکا گفتگو میکند . این امر بهیچوجه تصادفی نیست و نشان میدهد که انقلاب چین چه اهمیت بزرگی در تاریخ دنیا دارد . آنچه بما چینیها مربوط میشود ، ما در انقلاب خود پیروزی اساسی را بدست آورده ایم ، ولیکن ما مدت خیلی زیادی فرصت این را نداشتیم که بتفصیل مناسبات متقابل موجود بین این انقلاب و نیروهای گوناگون داخلی و خارجی را مورد بحث قرار دهیم . يك چنین بحثی ضروریست و حال که گفتگو در باره کتاب سفید آمریکا در گرفته ، برای ما بهترین فرصت بدست آمده است . ما تاکنون امکان چنین بحثی را نداشتیم ، زیرا که پیروزی قطعی ما در انقلاب بدست نیآورده بودیم ، زیرا که مرتجعین داخلی و خارجی شهرهای بزرگ را از مناطق آزادشده توده‌ای جدا کرده بودند ، زیرا که هنوز برخی از جنبه‌های تضادها در اثر تکامل انقلاب کاملاً نمایان نگردیده بودند . حالا وضع تغییر یافته است . بخش اعظم خاك چین آزاد شده ، تمام جنبه‌های تضادهای داخلی و خارجی کاملاً نمودار گردیده‌اند ، و درست در همین موقع موقع سمالك متحده آمریکا کتاب سفید را منتشر کرده است ، و فرصت برای این بحث اینك پیدا شده است .

کتاب سفید يك سند ضد انقلابی است که مداخله آمریکا را در چین آشکارا فاش میکند . از این نظر ، امپریالیسم از شیوه عادی خود عدول کرده است . انقلاب کبیر و پیروزمند چین ، بخشی یا جناحی از امپریالیستهای آمریکا را مجبور ساخت با انتشار برخی گزارشات اصیل

در باره فعالیت‌های خود علیه خلق چین ، به حملات بخش یا جناح دیگر پاسخ داده و از آن نتایج ارتجاعی بیرون بکشد ؛ آنها در واقع طور دیگری نمیتوانستند پابرجا بمانند . این واقعیت که افساء جای اختفا را گرفت ، نشان میدهد که امپریالیسم از شیوه عادی عمل خود خارج گردیده است . هنوز تا چند هفته پیش ، قبل از انتشار کتاب سفید ، دولت‌های ممالک امپریالیستی ، علی‌رغم فعالیت ضد انقلابی روزانه ، هرگز در گزارشات و اسناد رسمی خویش حقایق را نمیگفتند بلکه آنها را با بیاناتی در باره بشر دوستی ، عدالت و تقوی پر نموده و یا لاقول رنگ و روغن میزدند . این واقعیت هنوز در باره امپریالیسم انگلستان که در فریب و دروغ تجارب طولانی دارد و نیز در باره برخی دولت‌های امپریالیستی کوچک صدق میکند . این گروه مسلط تازه بدوران رسیده و عصبی مزاج امپریالیست‌های آمریکا - ترومن ، مارشال ، آچسن ، لیتون استوارت و شرکاء - که از سوئی با مقاومت خلق و از سوی دیگر با مخالفت بخش دیگر اردوگه خود مواجه است ، اینک لازم و مفید دیده است که قسمتی از فعالیت‌های ضد انقلابی خود (البته نه همگی) را فاش کند تا بتواند با رقبای اردوگه خودی در باره اینکه کدام تاکتیک ضد انقلابی عاقلانه‌تر است ، بحث نماید . بدین ترتیب این افراد سعی کرده‌اند حریفان خود را قانع نمایند ، تا بتوانند عاقلانه‌ترین تاکتیک ضد انقلابی را - به تشخیص خود - بازهم ادامه دهند . دو جناح ضد انقلابی باهم مسابقه گذاشته بودند . یکی میگفت : "متد ما بهتر است ." دیگری میگفت : "مال ما بهتر است ." وقتی که مجادله بالا میگرفت ، ناگهان يك جناح ورق‌های خود را رو کرد و بسیاری از نیرنگ‌های پر ارزش گذشته خود را فاش ساخت - کتاب سفید بدین ترتیب پدید آمد .

بدین ترتیب کتاب سفید بیک سند آموزنده برای خلق چین تبدیل گردیده است. سالیان متمادی عده‌ای از مردم میهن ما (تا زمانی عده زیادی از آنها) فقط نیمی از آنچه را که ما کمونیست‌ها درباره بسیاری از مسایل و بخصوص درباره ماهیت امپریالیسم و سوسیالیسم می‌گفتیم، قبول می‌کردند. آنها تصور مینمودند: "شاید اصلاً اینطور نیست". این وضع بعد از پنجم اوت ۱۹۴۹ تغییر یافته است. در واقع هنگامیکه آچسن بعنوان وزیر خارجه آمریکا سخن می‌گوید، با آنها تعلیم میدهد. برخی از فاکت‌ها و نتیجه‌گیری‌های وی با آنچه که ما کمونیست‌ها و افراد مترقی دیگر می‌گفتیم، انطباق دارند. ببینید مردم دیگر نمیتوانند ما را باور نکنند، و خیلی‌ها چشم خود را باز کرده‌اند: "پس واقعاً اینطور بود!" آچسن در آغاز نامه خود به ترومن توضیح میدهد که وی کتاب سفید را چگونه تهیه کرده است. او می‌گوید این کتاب با تمام کتاب‌های سفید دیگر تفاوت دارد، و خیلی واقع‌بینانه و صریح است:

اینک گزارش صریح و روشنی در باره دورانی فوق‌العاده بغرنج و تیره از حیات کشوری بزرگ، که مدت‌هاست سمالک متحده آمریکا روابط دوستانه بسیار نزدیکی با آن دارد. از هیچ سند قابل دسترسی در تنظیم آن چشم‌پوشی نشده است، ولو اینکه این سند حاوی نظریات انتقادی نسبت به سیاست ما بوده و یا مبنائی برای انتقاد آینده بتواند تشکیل دهد. نیروی باطنی رژیم ما در حساسیت دولت در قبال افکار عمومی مطلع و منتقد نهفته است. چنین افکار عمومی مطلع و منتقد را دولتهای توتالیتر، اعم از راست یا کمونیست، تحمل نکرده و اجازه نمیدهند.

در واقع بین خلق‌های دو کشور چین و آمریکا روابط معینی وجود

دارند . مجاهدات مشترك خلقهای دو کشور میتوانند این روابط را در آینده به "دوستی بسیار نزدیک" تبدیل کنند . و لیکن مواعی که از طرف مرتجعین چین و آمریکا ایجاد گردیده‌اند بطور جدی از توسعه این روابط جلوگیری نموده و مینمایند . بعلاوه مرتجعین هر دو کشور دروغهای فراوانی به ملت خود گفته و حیل‌های زشتی بکار زده‌اند ، یعنی آنها تبلیغات زیان‌آوری پخش نموده و اعمال ناشایستی مرتکب گردیده‌اند ، از این رو روابط بین دو ملت را بهیچوجه نمیتوان روابط نزدیک نام نهاد . آنچه آچسن "روابط دوستانه بسیار نزدیک" مینامد روابط بین مرتجعین دو کشور است نه بین دو خلق . آچسن در اینجا نه واقع‌بین است و نه صریح ، وی رابطه بین دو خلق را با مناسبات بین مرتجعین دو کشور مخلوط میکند . پیروزی انقلاب چین و شکست مرتجعین چین و آمریکا برای مردم هر دو کشور مسرت‌بخشترین حادثه ایست که تاکنون برای آنها پیش آمده و دوران کتونی سعادت‌مندترین دوران حیات آنهاست . بر عکس ، فقط برای ترومن ، مارشال ، آچسن ، لیتون استوارت و دیگر مرتجعین آمریکا ، و برای چانکاشک ، کون سیان سی ، سون زی وین ، چن لی فو ، لی زون ژن ، بای چون سی و سایر مرتجعین چین است که این دوران "دورانی فوق‌العاده بغرنج و تیره" از حیات شان را تشکیل میدهد .

در ارزیابی افکار عمومی ، آچسن‌ها افکار عمومی مرتجعین را با افکار عمومی خلقها مخلوط کرده‌اند . در قبال افکار عمومی خلق ، آچسن‌ها هیچ "حساسیتی" ندارند و در برابر آن کر و کور هستند . مالهامست که آنها در برابر مخالفت مردم آمریکا ، چین و تمام جهان علیه میاست ارتجاعی خارجی دولت آمریکا ، گوش فرو بسته‌اند . منظور آچسن از

”افکار عمومی مطلع و منتقد“ چیست؟ این همان وسایل تبلیغاتی فراوان، نظیر روزنامه‌ها، خبرگزاریها، مجلات و فرستنده‌های رادیوئی است که زیر نظر دو حزب ارتجاعی در آمریکا، جمهوریخواهان و دموکراتها، اداره میشوند، و بویژه در اشاعه دروغ و تهدید خلق مهارت خاص دارند. آچسن کاملاً بحق میگوید که کمونیستها (و همچنین خلقها) این چیزها را ”تحمل نکرده و اجازه نمیدهند“. بهمین دلیل است که ما دفاتر اطلاعات امپریالیستی را بستیم، خبرگزاریهای امپریالیستی را از توزیع اخبار خود بمطبوعات چینی منع کرده، و اجازه ندادیم که بدلقخواه خود در خاک چین بمسموم ساختن روحیه مردم ادامه دهند.

این ادعا نیز که دولت تحت رهبری حزب کمونیست يك ”دولت توتالیتر“ است، فقط نیمی از حقیقت را دربر دارد. چنین دولت در واقع دیکتاتوری را نسبت به مرتجعین داخلی و خارجی اعمال میکند و آزادی را برای فعالیت ضد انقلابی از آنها میگیرد. مرتجعین از این کار بخشم آمده و فریاد میزنند: ”دولت توتالیتر!“ البته اگر منظور از آن اعمال قدرت از طرف دولت توده‌ای برای سرکوبی مرتجعین است، کاملاً درست است. این قدرت هم اکنون در برنامه ما وارد گردیده و در قانون اساسی ما نیز ثبت خواهد شد. برای خلقی که به پیروزی نائل آمده‌است، این قدرت نظیر لباس و غذا لازم بوده و يك لحظه نمیتواند از آن صرفنظر نماید. این يك وسیله عالی است، طلسم حافظ است، بیراثی است که تا انهدام قطعی امپریالیسم در خارج و طبقات در داخل کشور، بهیچوجه نباید از دست داد. مرتجعین هر اندازه بلندتر فریاد کنند: ”دولت توتالیتر“، ارزش آن نزد ما قطعی‌تر میشود. معذک از ادعای آچسن، نیمی نادرست

است . برای توده‌های مردم ، دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری حزب کمونیست ، دیکتاتوری نیست بلکه دموکراسی است . این دولت خود مردم است . اعضای چنین دولت باید بنظر مردم احترام بگذارند . آنها در عین حال مریبان خلق هستند و بوی تعلیم میدهند که چگونه باید از طریق خود آموزی و انتقاد از خود ، خود را تربیت نمود . اما آنچه که آچسن "دولت توتالیتراست" مینامد ، در این باره میتوان گفت که از زمان سقوط حکومت‌های فاشیستی در آلمان ، ایتالیا و ژاپن ، دولت آمریکا خود بارزترین نمونه این نوع حکومت در سراسر جهان است . تمام دولت‌های بورژوازی ، از جمله دولت‌های ارتجاعیون آلمان ، ایتالیا و ژاپن نیز که از طرف امپریالیسم پشتیبانی میشوند از این نوع هستند . حکومت تیتو در یوگوسلاوی اکنون بهمدست این باند تبدیل گردیده است . حکومت آمریکا و انگلستان از نوع حکومت‌هایی هستند که در آنها فقط يك طبقه یعنی بورژوازی نسبت بخلق دیکتاتوری میکند . این نوع حکومت کاسلاً بر خلاف يك حکومت توده‌ای ، باصطلاح دموکراسی را در باره بورژوازی اعمال میکند ، لیکن در قبال خلق دیکتاتوری را بموقع اجرا میگذارد . حکومت‌های هیتلر ، موسولینی ، توژو ، فرانکو و چانکایشك این حجاب دموکراسی بورژوائی را بدور افکنده و یا اصلاً آنها بکار نبردند زیرا که سباززه طبقاتی در کشور آنها فوق‌العاده شدت یافته بود و برای آنها رجحان داشت که این پرده را بدور انداخته و یا اصلاً مورد استفاده قرار ندهند تا مردم نیز نتوانند بسود خود از آن بهره‌برداری نمایند . حجاب دموکراسی هنوز هم دولت آمریکا را تا حدودی پای بند کرده است ، ولی مرتجعین آمریکا گوشه و کنار این دموکراسی را چنان بریده و ساییده‌اند که جز نقش بی‌رنگی از آن باقی نمانده ، و با

دموکراسی دوران واشنگتن ، جفرسن و لینکن (۲) فرق فاحشی دارد . دلیل این امر آنست که مبارزه طبقاتی بیشتر شدت یافته است . وقتی این مبارزه شدت بیشتری یابد حجاب دموکراسی در آمریکا نیز بدست توفان سپرده خواهد شد .

بروشنی دیده میشود که وقتی آپسن دهن باز میکند ، چقدر خطا مرتکب میشود . این امر قابل احتراز نیست ، زیرا که او مرتجع است . اما اینکه کتاب سفید تا چه حد "صراحت" دارد ، بنظر ما این سند هم صریح است و هم نیست . آپسن ها وقتی صریح هستند که تصور میکنند از این صراحت سودی عاید حزب و فراکسیون آنها میشود . در غیر این موارد ، آنها صراحت ندارند . تظاهر بصراحت يك حيله جنگی است .

یادداشتها

- ۱ - تفسیر هیئت تحریریه خبرگزاری سین هوا ، مورخه ۱۲ اوت ۱۹۴۹ .
- ۲ - ژرژ واشنگتن (۱۷۳۲ - ۱۷۹۹) ، توماس جفرسن (۱۷۴۳ - ۱۸۲۶) و آبراهام لینکن (۱۸۰۹ - ۱۸۶۵) سیاستمداران معروف بورژوا در اوایل تأسیس آمریکا بودند . واشنگتن ، فرمانده کل ارتش انقلابی کلنی ها در دوران جنگ استقلال آمریکا (۱۷۷۵ - ۱۷۸۳) و اولین رئیس جمهور آتازونی بود . جفرسن «بیانیه استقلال» آمریکا را تدوین نمود و رئیس جمهور بود . لینکن مدافع لغو بردگی سیاهان در آمریکا بود و در دوران ریاست جمهوری خود جنگ علیه دولتهای برده داران ایالات جنوبی (۱۸۶۱ - ۱۸۶۵) را رهبری نمود ؛ وی در ۱۸۶۲ «اعلامیه آزادی» را منتشر ساخت .

” دوستی “ یا تجاوز ؟

(۳۰ اوت ۱۹۴۹)

آچسن برای توجیه سیاست تجاوز ، بر اسب ” دوستی “ و ” اصول “
نشسته و جولان میدهد .
او میگوید :

علاقه خلق و دولت آمریکا نسبت به چین يك تاريخ طولانی
دارد . علیرغم بعد مسافت و تفاوتهای تاریخی مهمی که چین
و آمریکا را از هم جدا میکند ، دوستی ما نسبت به خلق چین از طریق
روابط مذهبی ، انسانی و فرهنگی که دو ملت ما را بهم پیوند
میدهند ، پیوسته تقویت یافته و طی سالیان دراز در اعمال خیرخواهانه
فراوانی نظیر صرف ” غرامت بوکسر “ برای تعلیم دانشجویان چین ،
الغاء حق خارج الارضی در جنگ جهانی دوم ، و کمک وسیع به
چین در دوران جنگ و بعد از پایان آن ، بروز نموده است . اسناد
حاکم از آن هستند که ممالک متعده آمریکا همواره اصول اساسی
سیاست خارجی خود را نسبت به چین حفظ کرده و میکند ، از
آنجمله ” سیاست درهای باز “ ، احترام به تمامیت دولتی و ارضی
چین و مخالفت با هرگونه تسلط خارجی در چین .

وقتیکه آپسن تجاوز را بعنوان " دوستی " جا میزند گستاخانه دروغ میگوید .

تاریخ تجاوزات امپریالیستهای آمریکا علیه چین ، از زمانی که آنها در ۱۸۴۰ در جنگ تریاک بانگلیسها کمک کردند ، تا لحظه ایکه خلق چین آنها را از خاک خود بیرون راند ، بایستی در یک کتاب درسی بطور مجمل و روشن برای جوانان چین توضیح داده شود .

ممالک متحده آمریکا جزو اولین کشورهایی بود که چین را بدادن حق خارج الارضی (۱) مجبور ساخت - شاهد این مدعا پیمان وان شا است در ۱۸۴۴ (۲) ، یعنی اولین پیمانی که آنموقع بین چین و آمریکا منعقد گردید و در کتاب سفید بدان اشاره میشود . درست در این پیمان بود که آمریکا نه تنها چین را مجبور نمود پنج بندر خود را برای تجارت باز گذارد بلکه وی را وادار کرد فعالیت مسیونرهای آمریکائی را در چین بپذیرد . طی مدت درازی امپریالیستهای آمریکا بیش از کشورهای امپریالیستی دیگر به تجاوز معنوی اهمیت میدادند ، این تجاوز از فعالیت مذهبی تا فعالیت " انساندوستی " و فرهنگی را در بر میگرفت . آمارهایی حاکی از آن هستند که سرمایه گذاری مسیونرها و سازمانهای " انساندوستی " آمریکا در چین مجموعاً به ۴۱,۹۰۰,۰۰۰ دلار بالغ میگردد ، $\frac{۱۴}{۷}$ در صد از بودجه مسیونرها برای مقاصد پزشکی ، $\frac{۳۸}{۲}$ در صد برای هدفهای تعلیماتی و $\frac{۴۷}{۱}$ در صد (۲) در راه فعالیتهای مذهبی صرف گردیده اند . تأسیسات تعلیماتی معروف فراوانی در چین از طرف آمریکائیهها دایر گردیدند ، از قبیل : دانشگاه پن جین ، مدرسه متحد عالی طب ، دبیرستانهای حوی وین ، دانشگاه سن ژان ، دانشگاه جین لین ، دانشگاه دون او ، دانشگاه

جی جیان ، مدرسه طب میان یا ، دانشگاه متحد چین غربی و دانشگاه لین نان (۴) . در این زمینه بود که لیتون استوارت توانست شهرتی بهم زده و سفارت آمریکا در چین برسد . وقتی آچسن و نظایرش میگویند : ”دوستی ما نسبت بغلق چین از طریق روابط مذهبی ، انسانی و فرهنگی ، که دو ملت ما را بهم پیوند میدهند ، پیوسته تقویت یافته است “ ، میدانند از چه مقوله‌ای سخن میگویند و در ته انبان شان چیست . اگر آمریکا در ظرف ۱۰۰ سال که از اعضاء پیمان ۱۸۴۴ میگذرد اینقدر پیگیر و کوشا برای توسعه عملیات خود کار کرده است ، اینک میگوید که تنها اندیشه‌اش ” تقویت دوستی “ بود .

شرکت در واحدهای متحد هشت دولت در ۱۹۰۰ برای سرکوبی چین ، متعاقب آن اخذ ” غرامت بوکسر “ و مصرف بعدی آن برای ” تعلیم دانشجویان چین “ بمنظور تجاوز معنوی — تمام اینها نیز بمثابه نشانه ” دوستی “ بحساب آمده است .

حق خارج الارضی ” لغو “ گردید ، و لیکن مسئولین تعرض به شن چونگ بعد از مراجعت بآمریکا از طرف وزارت درباداری آمریکا تیرنه و آزاد شد (۵) — این نشانه دیگری از ” دوستی “ بود .

” کمک به چین در دوران جنگ و بعد از آن “ ، که طبق مندرجات کتاب سفید بالغ بر ۴,۵۰۰ میلیون دلار ، ولی طبق محاسبه ما بیشتر از ۵,۹۱۴ میلیون دلار است ، کمکی بود که به چانکایشک داده شد تا میلیونها چینی را بقتل رساند — اینهم دلیل دیگری برای ” دوستی “ .

تمام این ” دوستی “ که ظرف مدت ۱۰۹ سال (از سال ۱۸۴۰ ، یعنی از زمانی که آمریکائیا در جنگ تریاک با انگلستان علیه چین

همکاری کردند) امپریالیسم آمریکا نسبت به چین ابراز داشته است، بویژه این عمل "دوستانه" بزرگ یعنی کمک به چانکایشک برای کشتار میلیونها چینی ظرف سالهای اخیر همگی يك هدف را دنبال میکردند: "حفظ و ادامه اصول اساسی سیاست خارجی آمریکا نسبت به چین، از جمله، سیاست درهای باز، احترام به تمامیت دولتی و ارضی چین و مخالفت با هرگونه تسلط خارجی در چین".

کشتار میلیونها چینی فقط بخاطر این بوده است که: اولاً، سیاست درهای باز حفظ گردد، ثانیاً، تمامیت دولتی و ارضی چین محترم بماند، ثالثاً، علیه هرگونه تسلط خارجی در چین مبارزه شود.

امروز برای آپسن و امثالش فقط در قطعه کوچکی از خاک چین، نظیر گوان جو و تایوان، در باز است، و فقط در آنجا است که اصل اول از این اصول مقدس "هنوز حفظ میگردد"، در دیگر نقاط مثلاً در شانگهای، بعد از آزادی نیز در واقع در باز بود، و لیکن امروزه در آنجا کشتیهای جنگی آمریکا با توپهای سنگین آن برای اجراء اصل دیگری که بهیچوجه مقدس نیست بکار میروند: اصل درهای بسته.

امروز فقط در قسمت باریکی از چین، نظیر گوان جو و تایوان است که در سایه دومین اصل مقدس آپسن، احترام به "تمامیت دولتی و ارضی" چین "ادامه دارد". در دیگر نقاط این سعادت رخت برپسته؛ دستگاه اداری و خود کشور بطور اسفناکی دستخوش تفرقه گردیدهاند. امروز فقط در نقاطی نظیر گوان جو و تایوان است که در سایه سومین اصل مقدس آپسن هرگونه "تسلط خارجی" از جمله تسلط آمریکا در اثر "مخالفت" آپسن و نظایرش با موفقیت پایان یافته است، از این جهت نقاط مذکور هنوز هم بوسیله چینیها اداره میشوند.

بقیه خاك چین - که با یادآوری آن اشک از چشم انسان سرازیر میشود - بکلی از دست رفته است ، تحت تسلط بیگانگان قرار دارد و مردم چین در آنجا همگی به برده تبدیل گردیده‌اند . تا اینجا جناب دین آچسن در نامه خود فرصت نکرده بگوید این بیگانگان بکدام کشور تعلق دارند ، و لیکن منظور او روشن است و احتیاجی بسؤال ندارد .

درباره اینکه عدم دخالت در امور داخلی چین نیز جزو اصول هست یا نه ، آچسن چیزی نمیگوید ، ظاهراً نیست . منطق اربابان آمریکا چنین است . هر کس نامه آچسن را تا آخر بخواند ، باین منطق بی‌نظیر قانع خواهد شد .

یادداشتها

۱ - در اینجا منظور از ”حق خارج الارضی“ ، حق قضاوت کنسولی است . این حق یکی از امتیازات خاصانه‌ای بود که امپریالیستها بزور از چین گرفته بودند . طبق این حق قضاوت ، اتباع کشورهای امپریالیستی در چین از تعقیب مراجع قضائی چین مصون بودند . وقتی که مرتکب جرم شده و یا در يك دعوی حقوقی طرف شکایت واقع میشدند ، فقط محاکم کنسولی کشورهای متبوعه آنها صالح برسیدگی و صدور حکم بودند و دولت چین حق مداخله در رسیدگی نداشت .

۲ - « پیمان وان شا » اولین پیمان نا برابری بود که تجاوز آمریکا علیه چین بدان منتهی گردید . ممالک متحده آمریکا ، با استفاده از شکست چین در جنگ تریاک ، در ژوئیه ۱۸۴۴ در دهکده وان شا ، واقع در نزدیکی ماکائو ، امضاء این پیمان را که به « پیمان چین و آمریکا درباره آزادی پنج بندر تجارتي » نیز موسوم است ، به سلسله تسین تحمیل کرد . بموجب این پیمان که شامل ۳۴ ماده بود ، تمام حقوق و امتیازات از جمله حق قضاوت کنسولی که طبق قرارداد نانکن و منضماتش به دولت انگلستان داده شده بود ، بدولت آمریکا نیز واگذار گردید .

۳ - مراجعه شود به اثر رمر آمریکائی ، « سرمایه گذاری خارجی در چین » ، فصل ۱۵ .

۴ - دانشگاه ین جین و مدرسه متحد عالی طب در بی پین ، دبیرستانهای حوی وین در بی پین و نانکن ، دانشگاه سن ژان در شانگهای ، دانشگاه جین لین در نانکن ، دانشگاه جی جیان در حان جو ، دانشگاه دون او در سوجو ، مدرسه طب سیان یا در چان شا ، دانشگاه متحد چین غربی در چن دو ، و دانشگاه لین نان در گوان جو بود .

۵ - سرجوخه ویلیام پیرسن و سربازان دیگر پیاده نظام دریائی آمریکا ، در ۲۴ دسامبر ۱۹۴۶ در بی پین به دوشیزه شن چونگ دانشجوی دانشگاه پکن تعرض کردند . این حادثه در سراسر کشور خشم شدید مردم را علیه اعمال وحشیانه ارتش آمریکا برانگیخت . در ژانویه ۱۹۴۷ دولت گومیندان ، علیرغم اعتراض مردم ، پیرسن را که مقصر اصلی بود بمقامات آمریکائی تسلیم و محاکمه ویرا بآنها واگذار نمود . در ماه اوت همان سال ، وزارت دریاداری آمریکا پیرسن را " بی تقصیر " اعلام نموده و آزاد کرد .

ورشکستگی درك ایده‌آلیستی تاریخ

(۱۶ سپتامبر ۱۹۴۹)

چینی‌ها باید از آچسن ، سخنگوی بورژوازی آمریکا ، قدردانی کنند نه تنها بخاطر اینکه او صریحاً اعتراف کرده است که آمریکا پول و اسلحه و چانکایشک سرباز فراهم میکرد تا در راه منافع آمریکا بجنگد و خلق چین را قتل عام نماید ، و بدین ترتیب برای اقتناع عناصر عقب‌مانده چین دلایل کافی بدست افراد مترقی داده است . به بینید ، خود آچسن هم اقرار میکند که جنگ بزرگ و خونین سالهای اخیر که بقیمت حیات میلیونها چینی تمام شده است ، از طرف امپریالیسم آمریکا طبق نقشه تدارك گردیده است . چینی‌ها باید از آچسن ممنون باشند باز هم نه فقط بخاطر اینکه وی قصد آمریکا را درباره استفاده از " اندیویدوالیست‌های دموکرات " چین بمنظور تشکیل ستون پنجم آمریکا و سرنگون ساختن حکومت توده‌ای تحت رهبری حزب کمونیست چین آشکارا فاش کرده و بدین وسیله مردم چین ، بویژه افراد کم و بیش لیبرال مآب را بر حذر داشته است ، بنحویکه آنها هم اکنون باهم عهد میکنند فریب آمریکا را نخورده و خود را از مانورهای محیلانه آن محافظت نمایند . چینیان از آچسن باید راضی باشند در عین حال بخاطر

اینکه وی بابر از نظریات پوچ درباره تاریخ معاصر چین میدان داده است ؛ نظریه او درباره تاریخ عین نظریه بخشی از روشنفکران چین ، یعنی درك ایده‌آلیستی بورژوائی از تاریخ است . لذا رد نظریه آچسن به بسیاری از چینی‌ها امکان خواهد داد که افق دید خود را وسیعتر کنند . این امکان بخصوص برای آنهایی مفید خواهد بود که با نظریه آچسن کاملاً یا از جهاتی موافق اند .

نظریات پوچ آچسن درباره تاریخ معاصر چین کدام است ؟ ابتدا او میکوشد پیدایش انقلاب چین را به شرایط اقتصادی و ایده‌ئولوژیک چین مربوط کند . در این باره او داستانهای فراوانی حکایت میکند . آچسن میگوید :

جمعیت چین طی قرنهای ۱۸ و ۱۹ دو برابر گردیده و از اینرو فشار غیر قابل تحمل بر سرزمین وارد میساخت . هر حکومتی در چین قبل از همه در برابر این مسئله قرار داشت که چگونه غذای این جمعیت را باید تأمین کند . تاکنون هیچ حکومتی قادر به حل آن نگردیده است . گویندگان کوشید آنها را از طریق تصویب پاره‌ای قوانین در باره اصلاحات ارضی حل نماید . برخی از قوانین با ناکامی روبرو گردید و بعضی دیگر بدست فراموشی سپرده شد . وضع مشکلی که اکنون دولت ملی چین با آن مواجه است تا حد زیادی نتیجه عدم توانائی وی در تأمین مواد غذایی کافی برای چین است . قسمت عمده تبلیغات کمونیستهای چین بر اساس وعده‌ایست که آنها برای حل مسئله زمین ب مردم میدهند . این نظریه برای چینی‌هایی که مسائل را روشن نمی‌بینند ، معقول بنظر میرسد . دهان زیاد است و غذا کم ، اینست منشاء انقلاب .

گومیندان موفق نشد این مسئله را حل کند ، احتمال نمی‌رود که کمونیستها نیز بتوانند آنها را حل کنند . ” تاکنون هیچ حکومتی قادر به حل آن نگردیده است . “

آیا انقلابات از اضافه جمعیت ناشی میشوند ؟ در گذشته و حال ، در چین و خارج انقلابات زیادی رخ داده‌اند ، آیا علت همه اینها اضافه جمعیت بوده است ؟ آیا انقلابات فراوان چین را در هزاره اخیر باید با اضافه جمعیت مربوط دانست ؟ آیا انقلاب آمریکا علیه بریتانیا در ۱۷۴ سال پیش (۱) نیز در اثر اضافه جمعیت بوده است ؟ آچسن اصلاً با تاریخ آشنائی ندارد ، وی حتی بیانیه استقلال آمریکا را نیز نخوانده است . واشنگتن ، جفرسن و دیگران ، علیه انگلستان قیام کردند ، نه به علت اضافه جمعیت آمریکا ، بلکه بخاطر اینکه بریتانیا آمریکائی‌ها را تحت ستم قرار داده و استثمار میکرد . وقتیکه خلق چین يك سلسله فتودالی را ساقط میکرد ، بخاطر آن بود که این سلسله فتودالی مردم را زیر فشار و استثمار قرار میداد نه بدلیل اضافه جمعیت . روسها انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر را باین علت انجام ندادند که کشورشان گرفتار اضافه جمعیت شده بود ، بلکه بخاطر اینکه تزار و بورژوازی روسیه آنها را زیر ستم قرار داده و استثمار میکردند ، زیرا که امروز هم روسیه زمین‌های زیادی دارد که مورد احتیاج مردم نیست . در مغولستان که زمین بسیار وسیع و جمعیت بسیار اندک است ، طبق استدلال آچسن انقلاب غیر قابل تصور است ، در حالی که انقلاب مدتهاست در آنجا روی داده (۲) .

بعقیده آچسن ، برای چین هیچ راهی برای خروج از بن بست وجود ندارد . يك جمعیت ۴۷۵ میلیونی ” فشار غیر قابل تحملی “ است ،

انقلاب بشود یا نه امیدی به حل آن نیست . آچسن انتظار فراوانی از این امر دارد ، و اگر چه او این انتظار را آشکارا بیان نکرده است و لیکن عده زیادی از ژورنالیست‌های آمریکائی بارها آنرا فاش ساخته‌اند — انتظار اینکه حزب کمونیست چین نیز نخواهد توانست مسئله اقتصادی را حل کند ، و در چین هرج و مرج دائم حکمفرما خواهد بود ، و ادامه زندگی منحصرأ از طریق واگذاری آرد آمریکائی اسکان‌پذیر خواهد بود ، بعبارت دیگر ، چین ضرورتاً بمستعمره آمریکا تبدیل خواهد گردید . چرا انقلاب ۱۹۱۱ موفق نگردید و چرا نتوانست مسئله تغذیه را حل کند ؟ برای اینکه او فقط سلسله تسین را سرنگون ساخت بدون اینکه به ستم و استثمار امپریالیستی و فئودالی پایان دهد .

چرا لشگرکشی به شمال توفیق نیافت و مسئله تغذیه را حل نکرد ؟ برای اینکه چانکایشک بانقلاب خیانت کرد ، در مقابل امپریالیسم تسلیم شد ، و در رأس ضد انقلاب که مردم را زیر فشار و استثمار گذاشته بود ، قرار گرفت .

آیا این درست است که ” تاکنون هیچ حکومتی قادر بحل آن نگردیده است “ ؟ در مناطق آزاد شده سابق در چین شمال غرب ، شمال ، شمال شرق و شرق ، که مسئله ارضی مدتی است حل گردیده ، آیا این سؤال آچسن که : ” چگونه غذای این جمعیت را باید تأمین کرد “ هنوز هم وجود دارد ؟ ممالک متحده آمریکا در چین عده زیادی جاسوس و یا باصطلاح ناظر دارد . چرا آنها این امر را کشف نکرده‌اند ؟ اگر در نقاطی نظیر شانگهای مسئله بیکاری ، یا بعبارت دیگر مسئله تغذیه مردم مطرح بود ، فقط بدلیل فشار و استثمار وحشیانه و غیرانسانی مردم از طرف امپریالیسم ، فئودالیسم ، سرمایه‌داری بوروکراتیک